

خلیج فارس

احمد اقتداری

اهمیت استثنائی کتاب در مسائل

جغرافیای طبیعی

در صفحه ۳۴ چاپ مورد بحث تحت عنوان: «وضعیت جغرافیایی مرز دریایی کشور ایران در کناره شمالی خلیج فارس» از منتهی‌الیه مرز در خوزستان یعنی از شط‌العرب آغاز به توصیف نموده از حیث نام رودخانه‌ها، نام شط‌ها، نام خورها، نام شکاف‌های ساحلی که قابل کشتیرانی کوچک یا بزرگ است، از وضع طبیعی این خورها و شکاف‌ها و رودخانه‌ها، جمعیت آن‌ها، ترکیب جمعیتی و معیشتی آن‌ها، ارتفاعات و منابع آب، اقلیم، عمق دریا، شیب ساحل، قابلیت خورها و کرانه‌ها



برای نفوذ نظامی یا بارگیری تجاری، پهنا و عمق آب‌ها و ساحل‌ها، بنادر بزرگ و کوچک آن‌گونه که امروز من پس از شصت سال که در کار تحقیقات خلیج فارس گذرانده‌ام به اعلام و گزارش‌هایی بر می‌خورم و در این کتاب می‌بینم که تا به امروز حتی نشنیده بوده‌ام تا چه رسد که بخوانم و یا بنویسم. ادعا می‌کنم هیچ یک از نویسندگان معروف مقالات و کتبی که دربارهٔ خلیج فارس نوشته‌اند نیز نه خوانده‌اند، نه دیده‌اند، نه نوشته‌اند. از خرمشهر و آبادان و خسروآباد تا بندر گوادر (گوآتر) بلوچستان قدم به قدم به ذکر تمام خصوصیات خشکی و دریایی و مسائل و سهولت‌ها و سختی‌های عملیات تجاری و نظامی و حکومتی و سیاسی می‌پردازد. از شگفتی‌های لذت‌بخش این است که در همهٔ این موضوعات به جای رأس مثلاً رأس مطاف یا رأس موسندام کله «نوک» به کار می‌برد: نوک مطاف، نوک موسندام، و به جای مذ «آب بالا» و به جای جزر «آب پایین» می‌نویسد. به یاد آورم که من در یادنامهٔ مرحوم پورداد و در مجلهٔ راهنمای کتاب تحت عنوان «دو لغت به جای جزر و مد» یکی از کلماتی که برای جانشین جزر و مد پیشنهاد کرده بودم، همین آب بالا و آب پایین بود. البته من نوشتم و کسی توجه نکرد و من هم در آن زمان کتاب مرحوم دریادار بایندر را نخوانده بودم. نوک بهرگان به جای رأس بهرگان و نوک تنب به جای رأس تنب در این مقوله و در این صفحات کتاب فراوان است. در همین صفحات به جای اصطلاح لنگرگاه، کلمهٔ زیبای «پیاده‌گاه» به کار برده است، البته برای توضیح مطلب در برخی سطور کلمهٔ لنگرگاه هم به کار برده است: «پیاده‌گاه داخل خورسلطانی مقابل گمرک می‌باشد، این خور واقع است در سمت شمالی شهر و کاملاً در پناه است و لنگرگاه کلیهٔ کروزها می‌باشد که از خلیج فارس گذشته به بوشهر می‌آیند» (ص ۴۲ کتاب) «باسعیدو - که در نوک شمال باختری جزیرهٔ قشم در زمین سنگی و شنی قرار گرفته...» (ص ۵۲ کتاب) و

خلیج فارس. غلامعلی بایندر. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۸. ۱۳۲ ص. نقشه، جدول. ۳۵۰۰۰ ریال.

اهمیت استثنائی کتاب

شما بخوبی و بهتر از بنده می‌دانید که آن‌چه بلدالنیین قدیم ما در متون جغرافیایی و تاریخی درخصوص خلیج فارس نوشته‌اند تقریباً یکسان و در کلیات مطالب است و نویسندگان فرنگی و غیرایرانی نیز جز رونویسی همان مطالب قلم زده‌اند منتهی با جرح و تعدیلی با

اغراض و اهداف خود نویسنده، سر بسته و مرموز. در دوران معاصر نویسندگان ایرانی کم و بیش با دقت نظر بیشتری درخصوص مطالب فرهنگی و شاید جغرافیایی تاریخی قلم زده‌اند ولی اعلم و شهر آن‌ها مانند شادروان سعید نفیسی (در کتاب بحرین حقوق هزار و هفتصد سالهٔ ایران) و شادروان عباس اقبال آشتیانی (در مقالهٔ «مطالعاتی درباب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس») و شادروان سلطانعلی شیخ‌الاسلام سلطانی بهبهانی و شادروان سیدمحمد محیط طباطبائی و مرحوم مسعود کیهان و مرحوم سرلشکر مقتدر و مرحوم سرلشکر بهروز و مرحوم سپهبد صادقیان و مرحوم احمد مدنی و مرحوم محمدتقی مصطفوی کاشانی (در دو جلد کتاب نخستین سمینار خلیج فارس) وارد جزئیات جغرافیایی و تاریخی و سیاسی خلیج فارس نشده‌اند، حتی خود بنده و مرحوم دکتر مشکور که از اعضای آن سمینار بودیم و مرحوم پرفسور گیرشمن و مرحوم دکتر مستوفی هم در سخنرانی‌های آن نخستین سمینار و حتی نه قبل و نه بعد از آن مطالب دقیق و عینی و مسلم و قابل تحقیق و استناد برای تحقیقات جغرافیای طبیعی و انسانی و سیاسی مطلبی بیش از آن چه دیگران نوشته‌اند، نگفته‌ایم و ننوشته‌ایم.

اکنون با انتشار کتاب خلیج فارس غلامعلی بایندر بنده اعتراف می‌کنم و دریافته‌ام که تا به زمان امروز هم از بسیاری از مطالب و موضوعات و وقایع و حوادث و عهدنامه‌ها و نطق‌ها و اشارات و حوادثی که مرحوم بایندر به رشتهٔ تحریر کشیده است بی‌خبر بوده‌ایم. برای نشان دادن مطالب مهم و بی‌نظیر این کتاب، از صفحهٔ سوم کتاب آغاز می‌کنم و به‌طور اختصار امتیاز این کتاب را بر همهٔ کتاب‌هایی که تا به امروز در زبان‌های فارسی و عربی و اروپایی و ژاپنی منتشر شده است می‌نویسم.

حتی ارتفاعات مشرف یا در درون بندرها را با وصفی علمی و دقیق توضیح می‌دهد: «وکوه فورگان یا فرغان که به مسافت ۷۵ کیلومتری بندرعباس و در شمال آن می‌باشد ۳۲۴۹ متر بلندی دارد و ارتفاعات به قله خوش کوه و گنوو... و کتو هرمز به ارتفاع ۲۸۰۴ متر در ۶۵ کیلومتری باختر این قله اخیر واقع شده است.» (صص ۵۲ و ۵۳ کتاب)... «در جنوب این رشته ارتفاعات و به مسافت ۲ تا ۵ کیلومتری کرانه تپه‌ها و ارتفاعات مجزای دیگری وجود دارد و همگی آن‌ها خاکی و یا آهکی بوده و در اثر بارندگی‌های سیلابی این ناحیه به شکل عمودی بریده شده و از یکدیگر به وسیله دژه‌هایی که طرفین آن‌ها پرتگاه می‌باشد مجزا گردیده‌اند.» (ص ۵۶ کتاب) در سواحل بلوچستان از میناب به بعد خصوصیات طبیعی بندرها، سواحل و ارتفاعات را با دقتی تمام وصف می‌کند که تاکنون در هیچ یک از کتب قدیم و جدید چنین وصفی و با چنین دقتی از آن‌ها دیده نمی‌شود، حتی در تحقیقات مرحوم سدیدالسلطنه در کتاب سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش (مقاص اللالی و منار اللالی) که خود تحقیق میدانی نموده و در نوشته‌های تحقیقی پدرش مرحوم حاج احمدخان سدیدالدوله را نقل نموده نیز یک صدم این دقت و این مطالعه میدانی جغرافیایی به عمل نیامده و نوشته نشده است.

جاسک، رأس چگینی، رود کابریک، رأس سیریج، خور ریج، خور کالک، خور دورک، رأس تنگ، دهکده تنگ، رأس رشیدی، خلیج پوزیم، آبادی پوزیم، چاه بهار، خلیج چاه بهار، رأس تیز. خلیج بریس، سیاه کوه، رأس فارت، رود دشتیاری، دشتیاری چیل، رود دشت در سواحل مکران و بلوچستان و دریای عمان با وصفی دقیق و ذکر اعداد و توجه به همه عوارض طبیعی واقعاً تحسین‌انگیز و در این روزگار مورد استفاده ارباب تحقیق، اهل سیاست و حکومت، اهل تجارت و اهل صنعت خواهد بود. (صفحات ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴)

درخصوص جزایر نیز همین دقت و همین بصیرت و همین ضرورت و مکاشفت را به کار بسته است. جزیره خارک، جزیره خارگو، جزیره شتور، جزیره هندرابی، جزیره کیش، جزیره فارور، جزیره بنی فارور، جزیره سیری، جزیره بوموسی، جزیره تونب [تمب]، جزیره بنی تونب یا تونب کوچک [تمب کوچک، تمب مار]، جزیره قشم، جزیره هنگام، جزیره لارک، جزیره هرموز، مجمع‌الجزائر بحرین، جزیره محرق، جزیره بحرین، جزیره نخیلو، جزیره ام کرم [در کنار شبه جزیره بوشهر]. با دقتی تمام و ذکر زمین و دریا و جهت و عوارض طبیعی، موانع ورود و خروج کشتی‌ها، مردمان، تجارت، آب و هوا با وصف دقیق و تحقیق عمیق بیان کرده است. در این مقوله، یعنی جزایر خلیج فارس با این‌که به زمان تحریر کتاب (سال ۱۳۱۷ شمسی) که او فرمانده نیروی دریایی ایران را به عهده داشته است مناقشات بین ایران و انگلیس بر سر بحرین مسئله روز خلیج فارس بوده و دریادار بایندر شخصاً به امر رضاشاه پهلوی و به وسیله ناخدا فرونی، افسر نیروی دریایی ایران پرچم انگلیس را در باسعدوی جزیره قشم پایین کشیده و پرچم ایران را بر فراز تأسیسات مستحذثة انگلستان

افراشته و انگلیسیان را عموماً نظامی، تلگرافی، انباردار، طبیب و خدمه از آب‌های ایران قهرماً و جبراً اخراج کرده است و در مجلس شورای ملی ایران و مجلس نمایندگان انگلستان مشاجرات لفظی و قلمی بین مرحوم حسین علاء، سفیر کبیر دولت ایران و سر آرنولد تی. ویلسون نویسنده کتاب خلیج فارس که در آن زمان نماینده مجلس عوام انگلستان بوده و در روزنامه تا یمز لندن مشاجره قلمی داشته‌اند، مع‌ذلک این مرد محقق ایران دوست و آگاه، ابداً و حتی با اشاره و تلویحاً هم ننوشته است که بحرین مورد ادعای انگلستان است و یا جزیره بوموسی و تمب‌ها مورد اختلاف شیوخ رأس‌الخیمه و شارجه با ایران است بلکه با اطمینان و اعتماد و وثوق و به خرس قاطع، هم بحرین و هم بوموسی [بوموسی] و هم تمب‌ها (تمب کوچک و تمب بزرگ) را مانند بقیه جزایر با همان صبغه و همان شیوه که دیگر جزایر ایرانی را نوشته است نوشته و توصیف نموده است.

اهمیت استثنایی کتاب در مسائل جغرافیای تاریخی، تاریخ، جغرافیای سیاسی، و جغرافیای انسانی خلیج فارس

به یاد بیاوریم که درباب مسائل سیاسی و جغرافیای انسانی خلیج فارس تا پیش از آمدن پرتغالیان به خلیج فارس و بعد هلندیان و انگلستان و سایر دول اروپایی تنها مطلبی که در کتب قدیم بلدانین می‌خوانیم، ظهور خوارج در خلیج فارس (مسقط و عمان)، اقدامات دیلمیان (عضدالدوله دیلمی در عمان) و ظهور خسروانیان بحرین و پیروان صاحب‌الزنج و ابوسعیدجنابی است. و نویسندگان عرب و اروپایی هم درست از روی همان کتب قدیم مطالبی را استخراج و تکرار کرده‌اند: به روزگار معاصر، یعنی از بعد از مشروطیت نویسندگان ایرانی نیز جز کرده‌برداری از همان نوشته‌ها مطلبی اضافه نکرده‌اند. حتی خود من در تألیف‌اتم آن‌چنان که باید از ملاحظات اروپایی بخصوص انگلستان و آلمان و فرانسه و هلند در مباحث مطروحه چیزی اضافه و درخور ننوشته‌ام و کلاً اقرار می‌کنم که نه من و نه مرحوم سعید نفیسی و نه مرحوم عباس اقبال آشتیانی کتاب خلیج فارس مرحوم دریادار بایندر را نخوانده بوده‌ایم و یا بدان اعتنایی نداشته‌ایم تا از آن کتاب بیاموزیم و استنتاج کنیم و نقل مطلب کنیم.

اما مرحوم بایندر از صفحه ۶۹ کتاب تحت عنوان «سیاست‌های اروپایی توسعه و نفوذ سیاسی انگلیس در خلیج فارس» از طرح‌های ناپلئون بناپارت برای هجوم به هندوستان دولت انگلستان - مذاکرات با ایران و روسیه و عثمانی برای استفاده از خلیج فارس برای این مقصود - آن همه وقایع و حوادث بصره که به وسیله هلندی‌ها، انگلیسی‌ها، عثمانی‌ها در بصره اتفاق افتاده است، چگونگی و ریز عملیات سیاسی انگلیس در بوشهر از سال ۱۷۶۴ که انگلستان اجازه تأسیس کنسولگری در بوشهر به دست آورد، نفوذ سیاسی انگلیس در بغداد و بین‌النهرین و بصره، تهدید ناپلئون و اقدامات روس‌ها به طرف جنوب و تصرف تدریجی نواحی قفقاز و ترکستان تا مرزهای عثمانی و تاجمجاورت آسیای مرکزی و تصرف آسیای مرکزی

و عملیات رسوخ دائمی در شمال ایران و مقدمات قرارداد ۱۹۰۷ و ایجاد یا نقشه تأسیس راه آهن اروپا - ترکیه - بغداد، یا اروپا - روسیه - آذربایجان - بندرعباس، و مجادلات و اختلافات و اقدامات آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها و روس‌ها برای تملک و تصاحب و مدیریت این راه آهن اروپا - خلیج فارس و امثال این مسائل با موشکافی و تحلیل عالمانه‌ای برای دسترسی به خلیج فارس و رقابت روس و انگلیس و آلمان و فرانسه در این مواضع به خوبی و با دقت نظر توضیح داده و تبیین کرده است (صص ۶۹ و ۷۰ کتاب) (باید بنویسم که مرحوم احمد فرامرزی در کتاب **تاریخ خلیج فارس - راه آهن و خلیج فارس** به شمه‌ای از این مناقشات و اقدامات دول اروپایی پرداخته ولی انصاف را که یک هزارم آن چه بایندر دریافت و نوشته است در نیافته و نوشته است). اما بایندر در صفحات متعاقب تحت عنوان تحکیم نفوذ انگلیس‌ها در خلیج فارس (ص ۷۱)، شیخ خزعل، نفوذ عثمانی در خلیج فارس، عملیات لرد کرزن، امتیاز صید مروارید برای انگلیس با شیخ کویت، قرارداد ۱۹۱۱ با شیخ کویت، قرارداد ۱۹۱۳ با شیوخ متحده عمان و قرارداد ۱۹۲۲ و قرارداد ۱۹۱۶ با شیخ قطر - عامل اصلی سیاست استعماری انگلیس لرد کرزن نایب‌السلطنه و بعدها وزیر خارجه انگلیس و رقابت‌های دول اروپایی با انگلستان، انگشت پرطمع روس‌ها (صص ۷۲ و ۷۳ کتاب)، منافع انگلیس در بین‌النهرین، توسعه کشتیرانی از ۱۸۲۰ تا ۱۸۴۰ در رودهای فرات و دجله و تبعاً در کارون و بهمینشیر، افزایش نفوذ روسیه در ایران و ترکیه، حفاظت هندوستان مقارن با توسعه راه آهن در اروپا، نفع ساختن یک راه آهن از دره فرات تا خلیج فارس و طرح ۱۸۵۰ و ۱۸۵۷، خط بازرگانی از سال ۱۸۳۶ روی دجله از بصره، مداخله دولت آلمان، قرارداد با آلمان برای جلوگیری از وضعیت وخیم تر و بقاء موقت وضعیت استاتوس کو در معاهده آلمان و انگلیس در مسائل کشتیرانی و راه آهن و بازرگانی خلیج فارس پافشاری طولانی انگلیس در نگاهداری سلطه درجه یکم بر ناحیه خلیج فارس و بین‌النهرین، نقش ترکیه، نقش روسیه، پیش‌بینی و تهیه عملیات نظامی انگلیسی‌ها در خلیج فارس و بین‌النهرین ضمن تهیه‌های نظامی، لزوم حفاظت مؤسسات و منابع نفت شرکت انگلیس، به عقیده حکومت انگلیس، خطر اصلی از طرف قوای دشمن در ناحیه بین‌النهرین از وسط خطوط ارتباطی خلیج فارس در خطوط ارتباطی با ایران و افغانستان و ماورای آن به عربستان خاوری از راه ایران و کویت، خطر اتحاد مسلمین، عملیات واسموس، عملیات ۱۷۶۳ به وسیله پاشای بغداد و به تحریک انگلستان برضد طایفه کعب در خلیج فارس و خوزستان، محاصره بصره، اشغال نظامی بصره در ۱۹۱۴، دفاع ناحیه مصر و کانال سوئز از راه خلیج فارس و صدها مسائل و مقولات و اخبار گوناگون در باب سیاست و تجارت در خلیج فارس و رقابت انگلستان با سایر دول اروپایی و ضعف و درماندگی و بی‌تفاوتی و برکنار بودن ایران و تا اندازه‌ای عثمانی (ترکیه) در بردار و مورد مذاقه علمی و مستند مرحوم دریادار بایندر واقع شده است که در هیچ یک از کتب فارسی و عربی و اروپایی صریحاً ذکر نشده و یا از آن با ذکر مختصری گذشته و

تحلیلی مستند نکرده‌اند. (باید بنویسم که منابع کتاب بایندر آن طور که خود در آغاز کتاب ذکر کرده است، **سفرنامه ناصر خسرو، دور کرانه‌های خلیج فارس** تألیف امین ریحانی، **خلیج فارس و بلسون، نواحی و قبایل خلیج فارس** تألیف سرهنگ میل، **ابن سعود آنتوان زیشکا، حجاز در جنگ بین الملل** تألیف سرتیپ یرموند، **راهنمای خلیج فارس**، نشریات دریاسالاری انگلیس در سال ۱۹۱۳، **عراق** تألیف فیلیپ ویلیارد ایرلند، سالنامه گمرکی کشور شاهنشاهی (۱۳۱۷-۱۳۱۶) است. البته این منابع مهم بوده و موجود. اما هیچ یک از نویسندگان کتب در هیچ زبانی تجزیه و تحلیل علمی و مذاقه موشکافه و صحیح نسبت با آن مسائل ننموده‌اند یا مانند دریادار بایندر شهید ننموده‌اند. (صص ۶۹ تا ۹۵ کتاب) در صفحه ۹۵ کتاب تحت عنوان کویت و تا صفحه ۱۳۳ در خصوص کویت، قطر، بحرین، عمان و مسقط جزایر ایرانی خلیج فارس و ارتباط آن‌ها به لحاظ بازرگانی و سیاسی با همسایگان جنوبی عرب و مداخلات وهابی‌ها، انگلیس‌ها، اباضی‌ها، فرانسوی‌ها، روس‌ها، آلمانی‌ها و تحریکات و تبلیغات آن‌ها و رقابت‌های آشکار و پنهان دول اروپایی، روس‌ها و عرب‌ها راستی را به وضوح بسیار مدبرانه و محققانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است که تا به امروز هیچ‌کس چنان مذاقه نکرده است و در هیچ کتابی نمی‌توان این همه دقت نظر و علم و اطلاع را خواند یا دید (صص ۶۹ تا ۹۵ و از ۹۵ تا ۱۳۳). تنها نویسنده‌ای که به حق پرکارترین محقق درباره خلیج فارس بوده است، یعنی مرحوم محمد علی خان سدیدالسلطنه بندرعباسی جز گوشه‌هایی از این حوادث، آن هم راجع به مسقط و عمان و قطر ذکر نکرده و حتی اطلاع نداشته است. در آخر صفحه ۱۳۲ و ۱۳۳ کتاب بایندر می‌خوانیم:

«جریان کارهایی که در نتیجه حوادث مختلفه سیاسی در جزیره بحرین رخ داد در نتیجه این جزیره را نیز مانند هنگام و بندر باسعیدو موقتاً به دست بیگانگان انداخت ولی دوره تازه زندگانی ایران که بر اثر و پیدایش فروغ عظمت سلطنت پهلوی یکی پس از دیگری بدبختی‌های ایران را از میانه برداشت به همان قسم که موفق گردید حقوق خود را در جزیره هنگام و بندر باسعیدو به دست آورد و از سال ۱۳۱۴ پرچم شاهنشاهی ایران را پس از دو قرن در جایی که پرچم دولت بیگانگان برقرار شده بود بیفزارد، برای تأمین نظریات و حق خود در جزیره بحرین به وسیله جامعه ملل که امروزه تنها وسیله است که ملل متحده باید جهت رفع اختلافات با همسایگان و سایر دول به آن متوسل شوند یک رشته اقدامات نموده و تصور می‌رود همان قسم که با نگاهداری روابط و داد موفق به رفع اختلافات مختلفه مرزی و غیره خود با همسایگان خویش شده است، درباره این موضوع نیز با موفقیت کامل به منظور خود برسد و به این قسم آخرین موضوع اختلاف با همسایگان خویش را در نتیجه سیاست صلح‌جویانه که سرلوحه سیاست کشور شاهنشاهی می‌باشد حل نماید.»

به مصداق «عیب آن جمله بگفتی هنرش نیز بگو» که من هنرهای کتاب و قلم و دقت نظر مرحوم غلامعلی بایندر را گفته‌ام حالا اجازه فرمایید عیب‌های آن کتاب و آن قلم و آن نظر را بنویسم:

عیب‌ها و نقائص و کاستی‌های کتاب

عیب‌های کتاب ارجمند خلیج فارس دریابندر بیشتر در ذکر اعلام است بخصوص اعلام جغرافیایی و موضع‌نگاری آن به اختصار و فهرست‌وار: «شهر ابولا» درستش شهر یا بندر ابله است (ص ۱۰)، «صیرف» درستش سیراف است (ص ۱۰) (این اشتباه را ویلسون در کتاب *خلیج فارس* و مرحوم محمد سعیدی مترجم فارسی آن کتاب نیز کرده‌اند و آن را از صرافی و صرفه و بانک دانسته‌اند)، «خواجه عطار»، «خواجه عطا» = خواجه تا درستش است (ص ۱۲)، «مرونا» درستش مرونه است (ص ۱۳)، «نورونها» نمی‌دانم چیست. به هر حال نام طایفه‌ای پرتهالی باید باشد (ص ۱۵)، «امام قلی خان شیرازی» امام قلی خان صفوی درست است. شیراز محل حکومت او بوده است و خود او ترک ارمنی‌زاده‌گرگی نسب است (ص ۱۷)، پرچم ایران را به جای پرچم پرتغال برافراشتند (یعنی در جزیره هرمز فراموش شده که همان موقع مجسمه‌البورکک نیز از بام قلعه به پایین کشیدند و به دریا انداختند (ص ۱۸)، «کونگ» که بندری است در ۶ کیلومتری شرق لنگه (کُنگ درست است) (صص ۱۹ و ۲۲)، ابن سیف امام عمان، حمد یا سلطان بن سیف درست است (ص ۱۹)، «بلارب»، بلعرب بن حمیار سلطان قبیله‌ای در عمان درست است (ص ۲۳)، از میان توام به او رفته (ص ۲۳) مفهوم نیست، «میرنصیر»، میرناصر درست است پدر میرمهنا بندرریگی و فاتح جزیره بحرین و موافق هلندی‌های جزیره خارک که به وسیله میرمهنا بندرریگی پسرش که هلندی‌ها را از جزیره خارک بیرون راند کشته شد (ص ۲۴)، «اعراب عتبی»، اعراب عتوبی درست است (ص ۲۵)، جزیره «موریتس»، جزیره موریس درست است (ص ۲۶)، رئیس جواسم که «سقر» نام داشت، صقر درست است (ص ۲۷)، «بطینه» باطنه درست است (ص ۲۹)، تاشش کیلومتری شمال مورپر (مفهوم نیست) (ص ۲۹)، از این نقطه تا «تی‌بت» طبیعت که نام قبیله است درست است (ص ۲۹)، جنوب «اوقیر»، اوفیر درست است (ص ۳۰)، «ابوذهبی»، ابوظبی درست است (ص ۳۰)، «خوانواده» اشتباه مطبوعه است (ص ۳۰)، رأس قالیه (مفهوم نیست) (ص ۳۱)، «الحفوف» الهفوف در عربستان درست است (ص ۳۳) «منعمه»، منامه درست است (ص ۳۲)، «مشیله» ظاهراً مسیله درست است (ص ۴۱)، «دلبر»، «دیلولار»، دلبار و دلوار در بوشهر درست است (صص ۴۳ - ۴۲)، «اومری» عامری درست است (ص ۴۲)، «بتونه» بتانه در دیرستان درست است (صص ۴۵ - ۴۳)، «پلنگستان» بالنگستان در بوشهر درست است (ص ۴۴)، «کبگان» کبکان در بوشهر درست است (ص ۴۴)، «بردسان» دیرستان در ساحل دیر درست است (ص ۴۵)، «نایبند» نایبند در بوشهر و عسلویه درست است (صص ۴۷ - ۴۶)، «بوستانه» در شیب کوه و گاوبندی (پارسیان) بوستانه درست است (صص ۵۲ - ۴۹)، «کوران» گوران درست است در جزیره قشم (ص ۵۱)، «پول» پُل و پهل درست است در ساحل بندر خمیر بندر پل (صص ۵۲ - ۵۰) «کالا» (آبادی و بندر کوچک در کوهستک) کله درست است (ص ۵۵).

با توجه به بعضی از کلمات اعلام حدس می‌زنم قسمتی از آن‌ها

از روی متن انگلیسی ترجمه شده و این گونه مغشوش و مغلوپ در تحریر فارسی جلوه می‌کند. البته گناهی نیست چون مرحوم بایندر ادعای مهارت در ترجمه ندارد.

اما کاستی‌ها و نقائص: من در شهریور ۱۳۲۰ پس از حمله سوم شهریور ۱۳۲۰ ارتش انگلیس و امریکا به خرمشهر و آبادان و در سحرگاه، که سفرای انگلیس و امریکا به دربار پهلوی اطلاع دادند که متفقین به ایران و به خرمشهر و آبادان حمله کرده‌اند و رضاشاه در طلوع آفتاب به خانه فروغی رئیس‌الوزرا رفت و استعفا از سلطنت را کتباً نوشت و به فروغی سپرد و خود و خانواده‌اش راهی بندرعباس شد و در آن جا زمین بندرعباس و خاک ایران را بوسید و با خود اندکی برداشت و به کشتی انگلیسی سوار شد و به آن سوی اقیانوس هند تبعید شد، از بسیاری از مردمان خرمشهر و خوزستان شنیدم که مرحوم دریادار غلامعلی بایندر بین راه خرمشهر و آبادان شهید شده. گروهی می‌گفتند در کشتی پلنگ متعلق به نیروی دریایی ایران هدف تیر اسلحه کمبری یک افسر انگلیسی قرار گرفته که مستقیماً روبه‌روی سینه او ایستاده و گفته است تو پرچم انگلیس را از جزیره باسعیدو پایین کشیدی حالا جزای عملت را می‌بینی. جمعی دیگر گفتند آن دلاورمرد وطن پرست که تنها امیر فرمانده و نظامی سرباز بود که در تمام ارتش ایران پایداری کرد و تسلیم نشد تا شهید شد، در خشکی در مقابله با قشون انگلیسی به وسیله یک افسر هندی کشته شده است. سال‌هایی چند یادبود کشته شدن این شهید و شاید محل گورش با یک ستون نمادین کوتاه بین خرمشهر و آبادان بر روی خاک وطن زیارتگاه وطن پرستان ایرانی بوده است. حالا نمی‌دانم که ستون نمادین و آن مقبره و آن یادمان باقی است یا نه. گمان می‌کنم به کلی متروک و فراموش شده باشد. به علاوه نمی‌دانم آن شهید راه وطن در کشتی کشته شده است یا در ساحل.

سه سرباز جانباز فداکار در راه وطن: امام قلی خان صفوی، میرمهنا بندرریگی، دریادار غلامعلی بایندر

بی‌شک هر سه این جانبازان فداکار افتخارآفرین در عرصه مسائل خلیج فارس بوده‌اند: امام قلی خان پرتغالیان را از جزیره هرموز و خلیج فارس و شرق آفریقا بیرون راند. میر مهنا بندرریگی با ده دوازده نفر تفنگچی، هلندیان و کشتی‌های مسلح و مجهز هلندی را از جزیره خارک و جزیره فارگو بیرون راند و خلیج فارس را تحت کنترل نظامی و سیاسی خود در آورد و در بصره او را گرفتند و کشتند. دریادار غلامعلی بایندر پرچم انگلستان را از فراز تأسیسات انگلیسی بندر باسعیدوی جزیره قشم پایین کشید و آن‌ها را اخراج کرد. اما آقای کاوه بیات یادداشت نویسن کتاب به این مسائل (دریادار بایندر در کجا و چرا شهید شده است) توجه نکرده است و اطلاعات خود را براساس کتاب راثین و نوشته خلیلی عراقی و کتاب *آخرین روزهای رضاشاه* ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات در مقدمه آورده است. به هر حال سعی کاوه بیات که احوال شخصیه مرحوم بایندر را تحقیق کرده است بسیار در بسیار مشکور است.